

نقش اخوان‌المسلمین در انقلاب ۲۰۱۱ مصر در پرتو رابطه ساختار - کارگزار

جلیل دارا^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

مصطفی کرمی^۲

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۵/۲۸

چکیده

تحولات سال ۲۰۱۱ م در مصر که منجر به سرنگونی رژیم حاکم و آغاز دوره‌ای جدید در نظام سیاسی این کشور شد به عنوان یک انقلاب دارای دلایل وقوع، بسترها، نتایج، پیامدها و کارگزارانی است. این نوشتار در صدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که اخوان‌المسلمین به عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی چه تأثیری در پیش‌برد انقلاب مصر داشته است. در پاسخ به این پرسش این فرضیه ارائه می‌شود که اخوان با اتخاذ ایدئولوژی اسلامی و سازمان‌دهی سیاسی و اجتماعی در طی دوران فعالیت با موضوعی برآمده از سنت اسلامی و برخی هنغارهای مدرن به عنوان بسترها فرهنگی و اجتماعی موجود در تحولات انقلاب ۲۰۱۱ مصر نقش مؤثری داشته است. برای آزمون این فرضیه از مفهوم رابطه ساختار - کارگزار استفاده شده است که در آن اخوان‌المسلمین به عنوان کارگزار و فرهنگ جامعه مصر به عنوان ساختار و بستر کنش، مورد توجه قرار گرفته است. واژه‌های کلیدی: اخوان‌المسلمین، انقلاب مصر، کارگزار، ساختار، فرهنگ اسلامی، فرهنگ مدرن.

1. jaliledara@gmail.com.

2. karami1975@gmail.com

مقدمه

این پرسش که افراد و گروههای سیاسی و اجتماعی چه تأثیری در روند وقوع و رویداد یک انقلاب دارند و با تکیه بر چه ایدئولوژی‌ای بسیج سیاسی را صورت می‌دهند همواره در مطالعه انقلاب‌ها مورد توجه خاص پژوهش‌گران و محققان قرار می‌گیرد. این مسئله ریشه در نوع نگاه به رویدادها، فرایند و کارگزاران انقلاب‌ها دارد. این سؤال که آیا انقلاب‌ها می‌آیند یا به‌وسیله کارگزارانی ساخته و سازمان داده می‌شوند، محور تمایز بسیاری از نظریه‌های انقلاب است.

تازه‌ترین رویدادهای اجتماعی و سیاسی‌ای که می‌شود از آنها به عنوان «انقلاب»^۱ نام برد، انقلاب‌های عربی است که از زمستان سال ۲۰۱۱ آغاز و سرانجام به سقوط رژیم‌های حاکم در چهار کشور تونس، مصر، لیبی و یمن منجر گردید. از میان این کشورها، مصر به‌واسطه تأثیرات و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی‌ای که بر جای می‌گذارد و جایگاهی که از نظر تأثیرگذاری بر روند تحولات اجتماعی-سیاسی و همچنین معادلات قدرت در میان کشورهای منطقه دارد، اهمیت شایان توجهی دارد. از این‌رو، بررسی توانایی و قابلیت نقش‌آفرینی افراد و گروههای سیاسی-اجتماعی و جریان‌های فکری، به عنوان کارگزاران انقلاب، اهمیت ویژه‌ای در شناسایی و مطالعه این انقلاب دارد. برای درک ابعاد مختلف این تحول انقلابی این پرسش مطرح می‌شود که اخوان‌المسلمین به عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی چگونه در پیش‌برد انقلاب مصر تأثیرگذار بوده است. در پاسخ به این پرسش این فرضیه ارائه می‌شود که اخوان با اتخاذ ایدئولوژی اسلامی و سازماندهی سیاسی و اجتماعی در طی دوران فعالیت با موضعی برآمده از سنت اسلامی و برخی هنجارهای مدرن به عنوان بسترهای فرهنگی و اجتماعی موجود در تحولات انقلاب ۲۰۱۱ مصر، نقش مؤثری داشته است.

پیرامون دلایل، کنش‌گران، نتایج و ریشه‌های تحولات دو سال اخیر در دنیای عرب، کتب و مقالاتی منتشر شده است که ادبیات این تحقیق را تشکیل می‌دهند؛ اما هیچ‌کدام از این نوشته‌ها با نگاه ساختار-کارگزار به این موضوع نپرداخته‌اند. با توجه به اهمیت نیروهای سیاسی و اجتماعی در انقلاب‌ها و ضرورت شناخت اندیشه‌ها و شیوه‌های عمل



۲۸

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

1. revolutions.

آنها که در پیروزی انقلاب‌ها مؤثر است و نیز پیامدهای سیاسی آن، چه از نظر داخلی و چه بین‌المللی، این تحقیق در صدد است به نقش و جایگاه یکی از پرنفوذترین نیروهای سیاسی در مصر، یعنی اخوان‌المسلمین، پردازد. این تحقیق در سه بخش سازماندهی شده است: بخش اول به ارائه تعریفی از انقلاب و انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱ می‌پردازد؛ در بخش دوم، حیات سیاسی و اجتماعی و افکار و اندیشه‌ها و رویه‌های عمل اخوان‌المسلمین مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سرانجام بخش سوم به تبیین اقدامات اخوان در روند انقلاب مصر – به عنوان کارگزار – و فرهنگ جامعه مصر – به عنوان ساختار – می‌پردازد. این پژوهش از نظر زمانی به مقطع فعالیت‌های این جنبش تا پیروزی انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ اشاره دارد و به حوادث پس از آن نمی‌پردازد.

چارچوب نظری

انقلاب‌ها به عنوان پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی حاوی ابعاد مختلفی هستند. از این‌رو، در مطالعات مربوط به انقلاب‌ها تعاریف مختلفی از این مفهوم با نگاهی متفاوت به ابعاد گوناگون این پدیده سیاسی – اجتماعی ارائه شده است. از نظر هانتینگتون^۱ «انقلاب یک دگرگونی داخلی سریع، اساسی و خشنونت‌آمیز در ارزش‌ها و اسطوره‌های غالب جامعه، نهادهای سیاسی، ساخت اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست‌های حکومت است» (هانتینگتون، ۱۹۷۰: ۲۶۴). از منظر کارگزاری، نقش شرکت‌کنندگان در حرکت جمعی انقلاب را می‌توان به طور کلی به دو گروه رهبران و پیروان تقسیم کرد. رهبران کسانی هستند که در سطوح مختلف جنبش نقش تشویق‌کننده، آگاهی‌دهنده، سازماندهی، بسیج، تأمین منابع، جهت دادن و ایجاد وحدت بین مردم را ایفا می‌کنند (پناهی، ۱۳۸۹: ۷۵). این رهبران گاه به صورت یک شخص و زمانی به صورت یک سازمان و تشکیلات ظاهر می‌شوند و کارویژه سازماندهی و بسیج را صورت می‌دهند و پیروان شامل افرادی از جامعه می‌شوند که تحت بسیج سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و جهت مشارکت در فرآیند و رویدادهای انقلاب به کنش‌گرانی فعال تبدیل می‌شوند (کینگ، ۱۳۸۵: ۱۴).

1. Samuel P. Huntington.

در بررسی انقلاب‌ها و ابعاد و عوامل مختلف آنها از نظریه‌های مختلف استفاده می‌شود.

نظریه ساختار - کارگزار^۱ یکی از نظریه‌هایی است که به بیان فرایند انقلاب و نقش کارگزاران و ساختار بهویژه با تأکید بر ساختار فرهنگی می‌پردازد؛ چنان‌که اریک سلین^۲ بیان می‌کند: «عرصه سیاست سمبولیک»،^۳ حافظه جمعی و بستر اجتماعی سیاست که همگی ساخته‌ای عمیقاً داوطلبانه هستند، برای درک و بررسی فرایندهای انقلابی از اهمیت محوری برخوردارند. از این‌رو، در رخداد یک انقلاب آنچه مهم به‌نظر می‌رسد این است که: نه ساختارها و بعضی از قطعات گستردۀ تاریخ، بلکه ایده‌ها و بازیگران هستند که نیروهای اصلی در فرایندهای انقلابی به‌شمار می‌روند، انقلاب‌ها مخلوقات بشر هستند و نه فرآیندهای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر. بنابراین، باید نه بر صرف ساختارها، بلکه بر مردم، نه بر جبرگرایی بلکه بر انتخاب‌ها و نه بر گذارهای صرف بلکه بر دگرگونی جامعه تمرکز کنیم» (سلین، ۱۳۸۷: ۱۲۰). جان فورن^۴ در این خصوص می‌گوید: «فعالیت‌های فرهنگی، جهت‌گیری‌ها، نظامهای معناسازی و چشم‌اندازهای اجتماعی» در ساختن انقلاب تأثیر دارند. آرمان‌گرایی، نظامی از اندیشه‌ها نیست، بلکه فرایندی اجتماعی است که شامل «کنش‌گران معینی» می‌شود که بیش از «باورهای سیاسی آگاهانه» به «نظامهای فرهنگی» گستردۀ‌تری متکی هستند (فورن، ۱۳۹۰: ۲۷۱). در این مبنای تحلیلی «فرهنگ به‌تنهایی کارآمد نیست، توانایی انقلابیون و بهویژه رهبران انقلابی در فراهم کردن زمینه‌ای که در آن سنت‌های فرهنگی متجلی شود یا بازسازی گردد، شایان اهمیت است» (سلین، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۷۴). به عبارتی، ضروری است در بررسی انقلاب‌ها، هم نقش کارگزاران انقلاب (عمل و ایدئولوژی آنها) و هم ساختار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با هم مورد توجه قرار گیرد.

بر مبنای نگاه فوق دو محور اصلی منجر به انقلاب عبارتند از: ۱. نقش‌های کارگزاری یا عاملان و ۲. جایگاه و اهمیت ساختارها. «کارگزاری، یعنی توانایی کنش‌گر برای کنش آگاهانه از طریق تلاش برای رسیدن به اهداف خود؛ که دربردارنده اختیارات است. بنابراین،

1. Structure -Agence.
2. Eric Selbin.
3. Symbolic Politics.
4. John Foran.

کنش نتیجه تفکر آگاهانه بازیگر است. ساختار نیز به معنای بستر و معطوف به زمینه‌ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند» (های، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۵۹). از این منظر جنبش‌های انقلابی فقط می‌توانند در قالب تحلیل عامل ساختار قابل فهم باشند و این مستلزم آن است که بدانیم افراد در شرایط ساختاری متفاوت، قواعد تصمیم‌گیری متفاوتی را به کار می‌برند. این قواعد به نوع فهم عاملیت از روابط ساختاری حال و گذشته مربوط است. با در نظر گرفتن این واقعیت روشن می‌شود که نقش سازمان‌های انقلابی و ایدئولوژی آنها نقش رابط بین ساختارها و عاملیت‌ها است. نتیجه این رهیافت ادغام کردن ایدئولوژی در نظریه انقلاب است» (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۰۴).

بنابراین هر کنش اجتماعی در برگیرنده ساختاری است و هر ساختاری به کنش اجتماعی نیاز دارد؛ بنابراین، عاملیت و ساختار به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر در فعالیت روزمره در یکدیگر تنیده شده‌اند (گیدنز،^۱ ۱۹۸۴: ۱۹-۱۴). بدین ترتیب، رابطه متقابل ساختار و کارگزار، تحولات اجتماعی و سیاسی جدیدی رقم می‌زند که در آن هم ساختار و هم کارگزار نیز تحول یافته‌اند. گیدنز در تبیین دیدگاه خود، «مسئله دوگانگی ساختاری» را طرح می‌کند. دوگانگی ساختاری به نحوه ارتباط کارگزار و ساختار اشاره دارد. بر این اساس، ساختارهای اجتماعی از یک جهت واسطه وقوع کنش‌های کارگزاران هستند و یا به عبارتی شرایط عمل کارگزاران را فراهم می‌کنند و از طرفی نیز خودشان به وسیله همان کنش‌ها بازسازی می‌شوند. به نظر او، جامعه‌شناسی معمولاً ساختار را نوعی ویژگی مقیدکننده یا تعیینکننده حیات اجتماعی می‌داند؛ اما در واقع ساختار، چاره‌ساز نیز هست (سیدمام،^۲ ۱۹۹۶: ۱۴۸). در واقع ارزش‌های فرهنگی، هنجارها و نمادها، ساختارهای اجتماعی - سیاسی و رفتارهای فردی را شکل می‌دهند.

آنچه در بررسی تغییر و تحولات جوامع می‌توان بدان دست یافت این است که «حوزه عمل انسان به شرایط خاص تاریخی بستگی دارد. مسلماً اعمال انسان‌ها با محدودیت‌های خاصی مواجه است که به وسیله ساختارها ایجاد می‌شوند؛ ساختارها غالباً طیف خاصی از امکان‌ها را مشخص می‌سازند، اما بی‌چون و چرا آنچه را که مردم انجام می‌دهند دیکته

1. Anthony Giddens.

2. Seidmam.

نمی‌کنند. تعامل شرایط ساختاری و عمل انسانی، که هیچ‌یک بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد، تاریخ بشر را خلق می‌کند. گزینه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند، انتخاب‌ها انجام می‌شود و راه‌ها دنبال می‌گردند. بررسی‌های درست و پاسخ‌های رضایت‌آمیز در نظریه‌ای نهفته است که بتوانند کارگزارها و ساختارها را همراه نقش‌های معنادار هر یک در نظر بگیرند» (سلیمان، ۱۳۸۷: ۱۲۸). بنابراین، فرهنگ بستر و زمینه کنش جمعی را تشکیل می‌دهد. در این نگاه، فرهنگ (به نظامی از معناها، نگرش‌ها و ارزش‌ها) و اشکال سمبولیک (نمایش‌ها و مصنوع‌های) مشترک اشاره دارد که در این نظام بیان و متجلی شده‌اند. آن دسته از سمبول‌هایی که می‌توانند گذشته، حال و آینده را در یک نگرش منسجم به جهان، و در یک اسکوئر قابل استفاده با رنگ و بوی تقریباً جهانی ترکیب کنند از اهمیت و قدرت ویژه‌ای برخوردارند. کسانی که بر مسند قدرتند می‌کوشند به سمبول‌هایی که موقعیتشان را حفظ می‌کنند توسل جویند یا چنین سمبول‌هایی را خلق نمایند. بر عکس، کسانی که علیه این حاکمان صفت‌بندی کرده‌اند به دنبال استفاده از سمبول‌هایی مناسب (گاهی اوقات مشابه سمبول‌های مورد استفاده حاکمان) برای سرنگونی حاکمان‌شان هستند (سلیمان، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

بدین ترتیب، رهبران انقلابی برای برانگیختن و بسیج مردم از مفاهیم جاودانه استفاده می‌کنند. ایده‌آل‌هایی نظری عدالت، آزادی (آزادی انجمن، بیان و مذهب)، برابری، برخورداری از فرصت و رهایی (رهایی از ترس، گرسنگی و بدبوختی) در جهانی که بسیاری از انسان‌ها از هیچ‌یک از آنها بهره‌مند نیستند، هنوز مفاهیمی جذاب و قدرتمند محسوب می‌شوند (سلیمان، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۳). همچنین برای فهم دلایل تأثیر فرد و فرهنگ در وقوع یک انقلاب باید به این نکته توجه کرد همچنان که گلدستون^۱ نیز اشاره کرده است دو عامل در وفاداری فرد به گروه مؤثر است: یکی اینکه فرد برای دریافت کالا و خدمات ارزشمند به گروه وابسته باشد. منظور گلدستون از کالاها و خدمات ارزشمند، انواع مختلفی از نیازهای ضروری شامل امنیت، حیثیت، مشارکت و انواع مختلف رفاه است. دیگر اینکه اعضای گروه اطلاعات کافی درباره نحوه عمل اعضای خود داشته باشند. لذا بیشتر اعضای یک گروه که ارزش و هنجارهای مربوط به مشارکت فعال در گروه خود را فراگرفته‌اند، به گروه خود متعهد و وفادار می‌مانند. بر این اساس، برای اینکه کنش انقلابی روی دهد، یک یا دو شرط زیر باید محقق شود: اول،

1. Jack Goldstone.

فرد متعلق به گروهی باشد که منافع و خدمات جمعی لازم را از آن می‌گیرد و گرایش قوی به آن دارد و عمل اعتراضی یا انقلابی برای همه اعضای گروه فواید مشخصی داشته باشد؛ دوم، اینکه فرد به گروهی متعلق باشد که در گذشته خدمات جمعی به فرد می‌داده است، هرچند اکنون دیگر قادر نیست آن منافع و خدمات را تأمین کند (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۱۰).

تحولات کشورهای عربی به مثابه انقلاب

زمستان سال ۲۰۱۱ سرآغاز یک رشته تحولات در کشورهای عربی شمال آفریقا و خاورمیانه، از جمله کشور مصر، شد که سرانجام منجر به سرنگونی رژیم‌ها از جمله رژیم مبارک در مصر گردید. فرسودگی حکومت و عدم گردش نخبگان، شخصی بودن قدرت، سرکوب سیاسی و فساد گسترده، مهمترین ویژگی‌های ساختار سیاسی دوران مبارک محسوب می‌شد که زمینه‌های بحران مشارکت^۱ و بحران مشروعيت^۲ را فراهم می‌آورد. در این میان، بدون شک رشد سریع جمعیت و بیکاری گسترده به‌ویژه در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، دستمزدهای پایین، فقر گسترده، شکاف طبقاتی عظیم، ناهنجاری‌های عمیق اجتماعی و ناکارآمدی دولت در حل مشکلات عینی مردم مهمترین عوامل عینی انقلاب مصر محسوب می‌شوند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۵۴). با وجود چنین شرایطی نیروهای سیاسی، از جمله اخوان‌المسلمین که سابقه ۸۰ سال فعالیت سیاسی و فرهنگی در جامعه مصر دارند، توانستند بسیج سیاسی موفقی را شکل داده و رژیم حاکم را ساقط نمایند. در مجموع، تراکم بحران‌های کارآمدی و مشروعيت شرایط انفجارگونه‌ای را در جامعه مصر ایجاد نمود که تنها مترصد جرقه‌ای کوچک بود. در اصل، حوادث تونس و موج برآمده از آن در جهان عرب، اعتراضات مردمی را در مصر برانگیخت و در پی کشته شدن یک جوان مصری به دست پلیس، جوانان مصری از طریق صفحه‌ای اینترنتی با نام «کلنا خالد سعید» مصری‌ها را به انقلاب ۲۵ ژانویه فراخواندند (قزوینی حائری، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۲).

این تظاهرات به دعوت مجموعه جوانان ۶ آوریل بر روی فیسبوک و تحت عنوان «روز خشم» انجام گرفت. حجم و گستره تظاهرات بی‌سابقه بود و همچنان که انتظار می‌رفت،

1. Participation crisis.
2. Legitimacy crisis.

با توجه به بی‌توجهی اولیه رژیم به مطالبات معتبرضان، به یک روز ختم نشد و به تدریج بر دامنه و شدت آن افزوده شد. از روز ۲۸ ژانویه که به «جمعه خشم» معروف شد و برای اولین بار با مشارکت رسمی اخوان‌السلمین و محمد البرادعی انجام شد، نیروهای امنیتی و پلیس به تدریج کترل خود را بر قاهره و دیگر شهرهای بزرگ مصر از جمله اسکندریه و سوئز از دست دادند و دولت، ارتش را برای دفاع از صدا و سیما و وزارت‌رانه‌ها و ساختمان‌های دولتی وارد خیابان‌ها کرد. در سه روز نخست اعتراضات، جوانان ۶ آوریل میدان‌دار و سازمان‌دهنده اصلی تظاهرات بودند. اما از روز جمعه و با بازگشت البرادعی (رهبر انجمان ملی برای تغییر) و نیز اعلام مشارکت اخوان‌المسلمین در تظاهرات، دو جریان دیگر نیز در کنار جوانان ۶ آوریل، نقش سازمان‌دهنده این اعتراضات را داشتند (نیاکوبی، ۱۳۹۱: ۵۶).

در واقع می‌توان گفت گروه‌های اسلام‌گرا از جمله اخوان‌المسلمین نیز از این جنبش حمایت کردند، اما پیوستن آنها در مراحل بعدی بود. به عبارتی، آنها آغازگر این جنبش نبودند اما به بخش مهمی از آن تبدیل شدند؛ به‌ویژه در هفته سوم فعالیت جنبش انقلابی در مصر، جوانان اخوانی فعالیت زیادی کردند و آخرین تلاش رژیم مبارک در دهم فوریه برای برقراری حکومت نظامی و تخلیه میدان التحریر، با فدایکاری و مقاومت جوانان اخوان‌المسلمین ناکام ماند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۶-۱۸۷).

اخوان‌المسلمین و تحولات مصر: نقش کارگزاری

برای اینکه نقش و جایگاه جنبش‌ها و احزاب اسلام‌گرایی همانند اخوان‌المسلمین در انقلاب سال ۲۰۱۱ مصر مشخص شود باید به این نکته مهم توجه داشت که نقش آفرینی اخوان در این انقلاب را نمی‌توان صرفاً با اتکا به انقلاب‌های کلاسیک توضیح داد که در آن نقش افراد در رهبری و پیروزی انقلاب‌ها تعیین‌کننده و بارز نشان داده می‌شود؛ چرا که در مصر «رهبری» از جمله عوامل غایب در انقلاب ۲۵ ژانویه بود. در واقع، جنبش انقلابی مصر به لحاظ رهبری، بیشتر به جنبش‌های جدید اجتماعی شبیه است تا جنبش‌های کلاسیک. از جمله تفاوت جنبش‌های جدید اجتماعی و کلاسیک یا قدیم، نبود رهبری آونگارد یا حزب پیشگام در رأس جنبش است. رهبری در این جنبش‌ها صنفی

جماعی و غیرمتعین در شخص خاص است و جنبش اجتماعی، پیش از آنکه حول یک فرد جمع شود، حول ایده‌ای خاص مثل برابری خواهی، حقوق بشر یا دموکراسی خواهی و یا هر ایده‌ای که با حمایت مردمی همراه باشد، شکل می‌گیرد. این وضعیتی است که در انقلاب‌های مصر و تونس به‌وضوح قابل مشاهده بود (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۴). در اینجا و در تبیین نقش کارگزاری اخوان‌المسلمین ضروری است در ابتدا به بسترهاي تاریخی، دوره‌های فعالیت و کنشگری آنها در جامعه و سیاست مصر و ایده اسلام‌گرایی این گروه به عنوان شاخص‌های یک عامل یا کارگزار در بستر جامعه فرهنگی و دینی اشاره شود.

۱. اخوان‌المسلمین: اصول، افکار و اهداف

اخوان‌المسلمین به عنوان یک تشکل اسلام‌گرا، دارای سابقه فعالیت تشکیلاتی به طول نزدیک به یک قرن، در سال ۱۹۲۸ توسط حسن‌البناء تأسیس شد. در واقع با تشکیل اخوان‌المسلمین در مصر سنگ بنای اولین جنبش اسلام‌گرا گذاشته شد (خواجه‌سروری و دیگران، ۱۳۹۱: ۷). عنایت درباره تأسیس این تشکل می‌گوید: جمعیت اخوان زاییده مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی اول بود؛ از جمله، رواج بی‌دینی میان روشنفکران و درس‌خوانندگان و گسترش فکر علمانیت^۱ پس از پیروزی کمال آتاتورک و برانگیخته شدن احساسات سیاسی مصریان در پی انقلاب سال ۱۹۱۹ بر ضد انگلیس و آرزوی همگانی ایشان برای اصلاح اوضاع داخلی مصر. ولی اخوان اگر از یک سو برای حاکمیت تعالیم اساسی اسلام بر زندگی اجتماعی و سیاسی مصر می‌کوشیدند، هدف دیگر آنان تحقق یگانگی عرب و برافکنند یوغ آن قدرت‌های اروپایی بود که به وطن اسلامی دست درازی کردند (عنایت، ۱۳۷۰: ۲۴).

افکار و اندیشه‌های اخوان‌المسلمین به عنوان یک جنبش اسلامی و همچنین یک گروه سیاسی، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است؛ اگرچه در طول زمان و با توجه به دگرگونی‌های مختلف در شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تحولاتی در اندیشه‌ها و افکار این جنبش به چشم می‌خورد. اصول کلی حاکم بر اندیشه اخوان از آغاز شکل‌گیری آن عبارت از موارد ذیل بوده است: ۱. حاکمیت دین: حاکمیت مطلق در امور دین و دنیا منحصر به عبادت نیست، بلکه حکومت کردن و دولت‌مداری را هم دربر می‌گیرد؛ ۲. فقدان مرزهای

1. secularism.

جغرافیایی: اسلام قائل به وجود مرزهای جغرافیایی نیست و تمایز بر اساس تابعیت خونی را قبول ندارد. از نظر اسلام همه مسلمان‌ها یک امت واحد هستند و وطن اسلامی آن‌ها یکی است؛^۳ تمکن به اندیشه حکومت اسلامی: اخوان‌المسلمین اعتقاد دارد که خلافت رمز وحدت اسلامی و مظهر ارتباط بین امتهای اسلامی است و بر همه مسلمانان واجب است به این موضوع بعنوان یک اصل اسلامی اهتمام ورزند. اخوان تفکر خلافت و تلاش جهت اعاده آن را در سرلوحه امور خود قرار داده است. حسن‌البناء همچنین تأکید می‌کرد که حکومت باید به تعالیم اسلام رجوع کند و آنها را در جامعه به‌طور مساملت‌آمیز اجرا نماید و از افکار قدیم و جدید شرقی و غربی تا حدی که با تعالیم اسلام منافات نداشته باشد، استفاده کند (سلطانی‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۱-۹).

اهداف اخوان‌المسلمین عمدتاً بر شش اصل زیر استوار بوده است:

۱. اصل علمی: تفسیر و توضیح کامل قرآن کریم با بازگشت به اسلام اصیل و زدودن غبار گذشته تاریخی از چهره آن و پاک کردن هرچه ناخالصی و دروغ و خرافات از ساحت مقدس آن.
۲. اصل عملی: متحد ساختن ملت مصر و ملل اسلامی بر پایه اصول قرآنی، بازگشت به اسلام اصیل و تربیت نسل جدید بر مبنای اصول آن تا ملت آینده ملتی قرآنی باشد. نزدیک کردن نقطه‌نظرهای فرقه‌های مختلف اسلامی به یکدیگر.
۳. اقتصادی: رشد ثروت ملی و حفاظت از آن از طریق بالا بردن سطح زندگی، عدالت اجتماعی فردی و گروهی، تضمین فرصت‌های برابر برای همگان، محدود کردن نفوذ خارجی در اقتصاد مصر، تشویق صنایع داخلی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری به‌منظور ارتقای سطح زندگی اقتصادی و اجتماعی زحمت‌کشان.
۴. اجتماعی نوع دوستانه: خدمات اجتماعی، تلاش برای محوبی سوادی، بیماری و فقر، و تشویق به انجام کارهای مفید، عام‌المنفعه و سودآور.
۵. ناسیونالیستی و میهن‌پرستانه: آزادی دره نیل و تمامی کشورهای عربی و سرزمین‌های اسلامی از چنگال خارجیان، کمک به اقلیت‌های اسلامی در تمامی سرزمین‌ها برای آنکه بتوانند حقوق از دست رفته خویش را به دست آورند، حمایت از اتحاد عرب، تلاش مستمر در راه تشکیل جامعه بین‌المللی اسلامی.

۶. انسان‌گرایانه و جهانی: ترغیب به ایجاد جامعه‌ای بر مبنای اصول اخلاقی - چه مادی و چه معنوی - از طریق قوانین جهانی اسلام (سیدالحسینی، ۱۳۷۵: ۸۲).

۲. دگرگونی فکری و خطمنشی

پس از انقلاب ۱۹۵۲ و در ادامه روش سرکوب‌گرانه جمال عبدالناصر در قبال اخوانی‌ها، این جنبش در معرض سرکوب شدید و خشونت‌آمیز قرار گرفت و همین، زمینه بروز گرایشات متفاوت در میان اعضای آن را پدید آورد. تجربه زندان و شکنجه، بعضی از اعضا را به سمت افراط کشاند و به این نتیجه رساند که دولت باید به هر قیمتی حتی با خشونت ساقط شود، اما اکثریت گروه بر سر اصول اولیه سازمان مبنی بر اصلاحات تدریجی باقی ماندند. پس از آن، بسیاری از اعضای اخوان‌المسلمین به خارج از کشور تبعید شدند: آنها یی که به عربستان سعودی رفتند تحت تأثیر ایدئولوژی خشک سعودی‌ها قرار گرفتند؛ گروه دیگری که به ترکیه و اندونزی هجرت کردند با جوامعی مواجه شدند که با وجود اکثریت مسلمان دارای طیف گسترده‌ای از گروه‌ها و اجتماعاتی بود که به طور مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی می‌کردند؛ عده کمی از آنها نیز در کشورهای غرب ساکن شده و سنت اروپایی آزادی‌های دموکراتیک را به ارث بردن. امروزه اخوان‌المسلمین حاوی چنین نگرش‌های متفاوتی است، اما رهبری جنبش که متعلق به نسل بنیان‌گذاران است، چندان برای نسل جوان که با جهان آزاد در ارتباط بوده و دل‌مشغول اصلاحات داخلی و شیفته مدل حکومتی ترکیه‌اند الهام بخش نیستند (رمضان، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶). در واقع، در درون اخوان‌المسلمین طیفی از نگرش‌ها و دیدگاه‌های گاه متضاد به چشم می‌خورد و نمی‌توان آن را یک گروه کاملاً همگن و یک‌دست تلقی کرد. بر اساس تقسیم‌بندی دکمیجان، اخوانی‌ها، به‌ویژه کادر رهبری آن، به دو جناح محافظه‌کار (سنت‌گرا - عمل‌گرا) و نوگرا (مدرنیست - خردگرا) تقسیم می‌شوند. این اختلاف از یک سو میان رهبران قدیمی و کهن‌سال گروه و نیروهای جوان‌تر و تازه نفس‌تر بود، و از سوی دیگر ناشی از دو نگاه بود: یکی خواستار تداوم دیدگاه‌ها و عملکردهای گذشته بود، دیگری به ارائه تفسیری مدرن از اسلام می‌اندیشد و خواهان انعطاف و عمل‌گرایی بیشتر در رابطه با دنیای خارج بود (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۷). اگرچه در کنگره پنجم، حسن‌البناء خطاب به اعضا چنین گفت که «ما به اصول و

تعالیم اسلام و به این موضوع که آنها دارای جامعیت بوده و حاوی مسائل مردم در دنیا مادی و آخرت هستند، اعتقاد داریم. اسلام، یک ایدئولوژی و یک آئین نیایش و نیز یک وطن، یک ملیت، یک مذهب، یک کشور، یک روح، یک کتاب و یک شمشیر است. روش رسیدن به این هدف، گسترش دامنه دعوت به جهاد است و ایجاد یک دولت مذهبی، یکی از اهداف است؛ زیرا حکومت یکی از پایه‌های اسلام می‌باشد» (آقایی و صفوی، ۱۳۶۵: ۲۶)، در دهه ۱۹۹۰ جنبش اخوان در ارائه رویکرد نوین فکری و سیاسی در مواجهه با برخی پرسش‌ها پیش‌قدم گردید. مهمترین این پرسش‌ها و چالش‌ها عبارتند از: منشأ حق حاکمیت و سازگاری‌های اعمال حاکمیت، کیفیت مشارکت اسلام‌گرایان در قدرت، احکام جزایی اسلام، آزادی مذهبی و مسئله تساهل در برابر اقلیت‌های دینی و مذهبی، حقوق زنان و مسئله برابری زن و مرد، حقوق شهروندی و محدودیت‌های حاکمیت در برابر حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی (مارتن، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۷۳). انتشار دو یادداشت یا بیانیه اخوان‌المسلمین در مارس ۱۹۹۴ مهمترین نماد تحول فکری اخوان بود. در این یادداشت‌ها اخوان‌المسلمین شعار سنتی خود «قرآن قانون اساسی ماست» را به شعار «ضرورت شورای ملی یا پارلمان» تغییر داد. اخوان‌المسلمین در این بازاندیشی، بر حفظ آزادی‌های عمومی و خصوصی، تعیین مسئولیت رهبران سیاسی و رسیدگی آزادانه به عملکرد آنها توسط پارلمان و حق مشارکت و انتخاب زنان تأکید کرد. پارلمان مذکور، از دید اخوان از قدرت قانون‌گذاری و ناظرات کامل برخوردار است، نماینده خواست و اراده مردم بوده و مصوبات آن لازم‌الجراست (ابراهیم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۴۵-۲۴۶).

این تحولات فکری اخوان‌المسلمین، هم زمینه بازاندیشی گستره فکری و سیاسی را میان اسلام‌گرایان منطقه در دوره دولت‌های اقتدارگرا و هم پذیرش و بیان این افکار را در دوره انقلاب‌های اخیر عربی فراهم کرده است. نمونه این تأثیر، در افکار و عقاید حزب اسلامی «النهضه» تونس و رهبر آن راشد الغنوشی آشکار است. رویکرد و موضع سیاسی عقیدتی رهبران حزبی آن - که در انتخابات مجلس مؤسسان قانون اساسی تونس در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۱ با کسب ۴۱ درصد آراء موفقیت بزرگی را به دست آورد - بیانگر بازاندیشی‌های قابل تأمل اسلام‌گرایان در فقه سیاسی سنتی خود می‌باشد (جوانپور و هاشمی، ۱۳۹۰: ۹۷).

۳. رویه‌های عمل

اخوان‌المسلمین از بدو پیدایش به واسطه نوعی استراتژی تدریجی و طولانی در مراحل آغازین حرکت خود بر اسلام‌گرایی اجتماعی تأکید می‌نمود. حسن‌البناء بنیان‌گذار اخوان‌المسلمین در سخنانی بیان نموده: «وظیفه ما به عنوان اخوان‌المسلمین آن است که برای اصلاح نفس و قلب و جانمان و اتصال آن به خداوند متعال بکوشیم و سپس جامعه‌مان را چنان سازمان دهیم که به صورت جمعیت‌های متعددی درآید که خوبی و نیکی بر آن حاکم است و بدی‌ها در آن راه ندارد تا از آن یک دولت صالح برخیزد» (بیات، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

اخوان این استراتژی را در طول پنجاه سال به اجرا گذارد و با ارائه خدمات اقتصادی و اجتماعی از نوع خیریه و مدرسانی اجتماعی، در برابر ناکارآمدی بوروکراتیک حکومت مصر قد علم نمود. به این معنا، اخوان نوعی ویژگی انجمانی یافت؛ یعنی از طریق هسته‌های سازمان یافته در مساجد، مدارس، انجمن‌های جوانان، سازمان زنان، درمانگاه‌ها، تعاوی‌های کار و نیز گروه‌های ورزشی اقدام به بسیج اجتماعی در جامعه مدرن کرد. این استراتژی به تحکیم پایه‌های اجتماعی اخوان‌المسلمین انجامید و کمک کرد تا اسلام‌گرایی به بخشی از زندگی روزانه مردم مصر تبدیل شود (بیات، ۱۳۷۹: ۱۰۱). آنها در تداوم این استراتژی، در طول سالیان سال تلاش کردند از ورود به سیاست خشونت‌آمیز پرهیز کنند و از این راه در جهان عرب، از سوریه و اردن تا فلسطین و عراق، مقبولیت و محبوبیت بخوردند. این ویژگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تقویت شد. دلیل این امر آن بود که انقلاب اسلامی، جنبش‌های اسلامی مخالف را تقویت کرد و به آنها امید و الهام بخشید (اسپووزیتو و پیسکاتوری، ۱۳۸۸: ۳۳۲).

رهبران اخوان‌المسلمین بارها بر نفی خشونت تأکید کرده‌اند؛ چنان‌که عمر تلمساني در سال ۱۹۸۲ چنین اعلام کرد: «اسلام هرگونه سوءقصد و کشت و کشتار را محکوم می‌کند و تا موقعی که مسلمان هستیم به این اصول پایبند هستیم» (آقا‌یی و صفوی، ۱۳۶۵: ۲۴۳). بعد‌ها نیز مصطفی مشهور، مرشد عام بعدی اخوان، گفت: «ما خواهان کودتا برای به دست گرفتن قدرت نیستیم؛ چرا که روش ما صلح‌آمیز است. ما خشن و خون‌ریز نیستیم. ما به قانون پایبندیم و از طریق سازمان‌های قانونی، همانند سندیکاهای اتحادیه‌های دانشجویی و شوراهای محلی عمل می‌کنیم» (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۷۴).



۳۹

نقش اخوان‌المسلمین در
انقلاب و ...

اخوان‌المسلمین از دهه ۱۹۸۰ به بعد دو رویکرد اساسی را دنبال کرد: ۱. حضور در قدرت و سیاست؛ ۲. تقویت نهادها و سازمان‌های مدنی. در واقع، به دنبال روی کار آمدن حسنی مبارک فشارهای دولت برای فعالیت‌های سیاسی کاهش چشمگیری یافت و علی‌رغم سرکوب نیروهای رادیکال، احزاب قانونی از ۵ حزب در سال ۱۹۸۱، به ۱۴ حزب در سال ۱۹۹۵ افزایش یافت. نمایندگان وابسته به اخوان در مجلس، همچنان که عمر تلمسانی خاطرنشان کرده بود، با انتقاد از سیاست‌های دولت، آن را برای اجرای قانون شریعت تحت فشار قرار دادند و حتی سیاست‌های سرکوب‌گرانه زمان انور سادات را نقد نمودند. زمانی که اخوان در اکتبر ۱۹۹۰ تصمیم به تحریم انتخابات گرفت، رفتار خود را همچون یک سازمان سیاسی قانونی تنظیم کرد و در این زمینه با دیگر احزاب همسو شد. رهبران احزاب و سازمان‌های تحریم‌کننده انتخابات در کنفرانس مطبوعاتی مشترکی گفتند که «از شرکت در راهاندازی یک نمایش دموکراتیک جعلی خودداری خواهند کرد». به هر صورت، شرکت در انتخابات پارلمانی مرحله مهمی از حیات اخوان‌المسلمین مصر به شمار می‌آید؛ چرا که بهترین نشانه میانه‌روی رهبران گروه است و از مصلحت‌سنگی آنان و پذیرش عملی چارچوب‌ها و قواعد موجود سیاسی (حداقل‌گرایی سیاسی) حکایت می‌کند (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۳).

بعد دوم، توجه اخوان به نهادهای مدنی و انجمن‌های صنفی بود. اخوان‌المسلمین از همان آغاز فعالیتش از اواخر دهه ۱۹۳۰، یکی از پرقدرت‌ترین سازمان‌های مصری شد؛ اقشار مختلف جامعه نظیر بوروکرات‌ها، دارندگان مشاغل و حرفة‌ها، دانشجویان، کارگران، فروشنده‌گان کوچک و بعضی روستائیان مجذوب شدند و به عضویت آن درآمدند (دکمیجان، ۱۳۷۷: ۱۵۰). این گروه که تا سال ۱۹۸۴ فقط در انجمن پزشکان نفوذ داشت، تا سال ۱۹۹۰ توانست تمامی سندیکاهای حرفة‌ای به جز انجمن روزنامه‌نگاران را در اختیار بگیرد و در ضمن، انجمن‌های خیریه وابسته به خود را گسترش دهد. مهمترین پیروزی در این عرصه در سپتامبر ۱۹۹۲ به دست آمد. در این سال انتخابات کانون وکلا صورت گرفت و هواداران اخوان‌المسلمین زیر عنوان «التیار الاسلامی» که به عنوان یکی از جناح‌های اخوان شناخته شده است، ۱۴ کرسی از ۲۵ کرسی شورای مرکزی را به دست آوردند. این پیروزی گویی زنگ‌های خطر برای دولت به صدا درآمد؛ چرا که این انجمن صنفی در

مشروعیت بخشی به اقدامات دولت، به ویژه استمرار حالت فوق العاده نقش مهمی داشت. در این میان، زلزله قاهره (۱۹۹۲) رخ داد که در نتیجه، اخوان به سرعت امکانات خود را بسیج کرد و به یاری زلزله‌زدگان شتافت تا ناتوانی نهادهای دولتی در کمک به زلزله‌زدگان بیش از پیش نمایان شود. در همان زمان اخوان پلاکاردهایی با عنوان «الاسلام هو الحل» را نیز برافراشت تا حضور مقتدرانه خود را به رخ بکشد. دولت در جهت مقابله، اطلاعیه‌ای مبنی بر اینکه «بر اساس قانون حالت فوق العاده، جمع‌آوری وجوه نقد یا توزیع کالا، جز از طریق وزارت رفاه اجتماعی یا هلال احمر ممنوع است» صادر کرد. چنین مسئله‌ای یک بار دیگر در سال ۱۹۹۴ و در جریان سیل در مصر علیا پیش آمد (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۴).

در واقع رویکرد اصلاحی اخوان برای تحقق جامعه اسلامی، فردگرایانه بود. لذا معتقد بود افراد باید به گونه‌ای تربیت شوند که با معرفت به مبدأ و معاد، با اراده‌ای شایسته و مستحکم و بدون هیچ نوع مکر و خدشهای در راه تحقق اسلام گام بردارند و آماده هر نوع فدایکاری در این راه باشند. از این‌رو، مهمترین اقدام اخوان تبلیغ و تربیت مردم بوده است. در کنار رویکرد فردگرایانه مذبور، اخوان رویکردی اجتماعی هم به خود گرفت: قوانین جامعه که بیانگر هنجارهای اجتماعی است، باید برخاسته از شریعت و قرآن کریم باشد؛ پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی که به وسیله حکومت و قانون به نظم در می‌آید، باید هماهنگ با آداب و شریعت اسلامی باشد و حکومت و آحاد مردم در این زمینه و در مبارزه با اباده‌گری مسئولیت خطیری دارند (آقاجانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

فرهنگ جامعه مصر: نقش ساختاری

نقش عوامل ساختاری در جامعه مصر که در بستر آنها نقش کارگزاری اخوان‌المسلمین پررنگ می‌شود را در قالب دو ساختار ۱. فرهنگ اسلامی و ۲. فرهنگ مدرن و غربی می‌توان بررسی نمود که هر کدام ویژگی خاص خود را داشته و در بردارنده ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای گروه‌های مختلف اجتماعی هستند. در واقع، مردم آنها را به مثابه الگوهای عمل در زندگی روزانه خود به کار می‌گیرند و ارزش‌های سمبولیک خاص خود را در عرصه سیاست و دولت به نمایش گذاشته و به تبع آن نسبت به رویکردهای مختلف از احزاب سیاسی، همدلی و یا کنش هدفمند از خود بروز می‌دهند.

از طرفی، در مصر با دو جامعه کاملاً متمایز مواجه هستیم. این دو جامعه را می‌توان دوگانه توده - نخبه نامید. گروه نخبگان مصر بین ۷ تا ۱۰ میلیون تخمین زده می‌شوند که بسیاری از آنها نخبگان اسلامگرا هستند؛ البته اسلامگرایی نخبگان مصری با اسلام سنتی توده‌ها متفاوت است. توده‌ها که اکثریت جامعه مصر هستند، بیشتر اوقات پذیرای ارزش‌ها و هنجارهای عمومی جامعه و متأثر از قابلیت کنشگری نخبگان هستند (گروه مطالعات خاورمیانه، ۱۳۹۲).

۱. فرهنگ اسلامی

بر اساس آمار موجود، حدود ۹۰ درصد جامعه مصر را مسلمانان تشکیل می‌دهند که هدف غایی و خواسته اساسی آنها، بر مبنای مشاهدات عینی جامعه مصری، اجرای شریعت اسلامی است. آنها معتقدند اگر احکام اسلام در سایه مدیریت و حاکمیت صحیح اسلامی به اجرا درآید، مشکل معیشت، نابسامانی اقتصادی و سایر مسائل مبتلا به جامعه مصر به تدریج حل خواهد شد (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۱۰). دین اسلام به عنوان عنصر بنیادین در هویت‌بخشی به مردم منطقه، با زندگی روزمره مردم آمیخته است. از این‌رو، یکی از مؤلفه‌های هویتی - فرهنگی خاورمیانه به‌طور عام و مصر به‌طور خاص را می‌توان اسلام سیاسی دانست (موسوی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۸). بر این اساس، یکی از مؤلفه‌های مهم جنبش عربی مبنای هویتی اسلامی آن است. اسلام و تحرک بر مدار آن را می‌توان مانند کلیت و ظرفی در نظر گرفت که جنبش در متن آن شکل گرفته و نارضایتی را در متن خود قرار داده است و به صورت مجموعه‌ای منسجم به جهان ارائه می‌دهد. به همین علت، جنبش اخوان‌المسلمین مدعی شکل دهی به نظمی سیاسی است که هویت آن مبتنی بر اسلام بوده و در بستر آن می‌توان به حل معظلات تاریخی ملت‌های عرب پرداخت (جمعه‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۴-۷۳).

آمارها و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد هویت دینی مردم مصر بسیار عمیق بوده و بخشی از زندگی اجتماعی مردم محسوب می‌شود و اکثریت قاطع مردم مصر به پیوند دین و سیاست و اجرای شریعت باور دارند. این عوامل بستر مناسبی برای فعالیت جریانات مذهبی ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که عملاً مهمترین مخالفان حکومت‌های مصری پس از استقلال، جریانات اسلامگرا بوده‌اند. هم‌اکنون نیز اخوان‌المسلمین قدرتمندترین جریان سیاسی این

کشور محسوب می‌شود؛ همچنین جریان مذهبی نوگرایی چون «الوسط» نیز روند روبرشدی دارد؛ همچنین باید به میلیون‌ها نفر از سلفی‌های مصری که در مساجد و مدارس دینی و انجمن‌های خیریه حضور دارند اشاره کرد. گسترش و ریشه‌دوانی اسلام‌گرایان در عمق جامعه مصری از روستاها گرفته تا شهرها و از انجمن‌های خیریه و نهادهای مذهبی گرفته تا تشکیلات صنفی و شغلی باعث شده که پایگاه اجتماعی اسلام‌گرایان – با برداشت‌های مختلف – وسیع‌تر از سکولارها باشد؛ این امر در نظر سنجی‌های پس از انقلاب مصر نیز متجلّی بوده است (نیاکوبی، ۱۳۹۱: ۷۲). برای نمونه در انتخابات سندیکاهای صنفی سال ۱۹۸۴ کاندیداهای اسلام‌گرا همواره بیش از ۵۰ درصد آراء را به خود اختصاص داده‌اند. البته دولت با دخالت و انتصابی کردن رؤسای این سندیکاهای در تلاش بود این سندیکاهای را از سلطه اسلام‌گرایان خارج سازد. با این حال شوراهای این سندیکاهای در دست نیروهای مخالف باقی ماند. اخوان نیز از این فرصت‌ها استفاده کرد و توانست تا حدودی سیاست‌های خود را از طریق این سندیکاهای دنبال کند (گروه مطالعات خاورمیانه، ۱۳۹۲).

در چنین بستر فرهنگی و علاقه‌مندی‌ای است که اخوان‌المسلمین ظهرور پیدا کرده و استمرار می‌یابد. در واقع، اخوان‌المسلمین از بد و پیدایش به واسطه نوعی استراتژی تدریجی و طولانی، در مراحل آغازین حرکت خود بر اسلام‌گرایی اجتماعی تأکید نمود. اخوان این استراتژی را در طول پنجاه سال به اجرا گذارد و با ارائه خدمات اقتصادی و اجتماعی از نوع خیریه و مدرسانی اجتماعی، در برابر ناکارآمدی بوروکراتیک حکومت مصر قد علم نمود. این استراتژی به تحکیم پایه‌های اجتماعی اخوان‌المسلمین انجامید و کمک کرد اسلام‌گرایی به بخشی از زندگی روزانه مردم تبدیل شود (بیات: به نقل از: پورسعید، ۱۸۷-۱۸۸).

بر اساس تئوری جنبش‌های اجتماعی از جمله نظریه معروف چارلز تیلی،^۱ تحت عنوان «بسیج منابع»^۲ که معتقد است گروه‌های معارض بدون وجود سازماندهی، نمی‌توانند بسیج عمومی به وجود آورند، جنبش اخوان‌المسلمین مصر توانست از یک سو با بهره‌گیری از تجارب سودمند گذشته، سازماندهی اعضاء و نفوذ معنوی – کاریزماتیک در لایه‌های مختلف

1. Charles Tilly.
2. Resource Mobilization.

اقشار جامعه، و تشکیلاتی و منسجم عمل کردن، و نیز تأثیر عناصر ذهنی - عینی فوق الذکر از سویی دیگر، افکار عمومی قسمت اعظمی از جامعه مصر را بسیج و به سمت هدف مطلوب، یعنی خلاصی از رژیم مبارک و سپس مراحل آتی خیزش سوق دهد (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۱۱). در تحلیل پیوستگی انقلاب با خواسته‌های مذهبی جامعه مصر علاوه بر مسائل اقتصادی و معیشتی و نیز فساد و ناکارآمدی رژیم، «عدم توجه دولتمردان مصری به خواسته‌های دینی - مذهبی عامه مردم از جمله اجرای شریعت اسلامی، آن‌گونه که شایسته و بایسته جامعه دینی است، به سخره گرفتن باورهای دینی - سیاسی مردم (نظیر باور تنفر از صهیونیسم) و در نهایت، اصرار آشکار حاکمیت در حمایت از ظلم رژیم صهیونیستی در حق مردم فلسطین، به ویژه مردم غزه، همگی این عوامل، باعث انشاست نارضایتی گسترده مردم مصر در کلیت اقشار آن در طول چند دهه شده بود و این بار توانست با بهره‌گیری از بارقه امید به وجود آمده در جهان عرب، قدرت و بعض‌های فروخورده خود را در میدان تحریر قاهره در ژانویه ۲۰۱۱ به نمایش بگذارد» (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۱۰). در واقع، جامعه اخوان‌المسلمین، بیش از هر سازمان دیگری محور ایدئولوژیک و نهادی بنیادگرایی اسلامی در محیط عربی و اسلامی بوده است. اخوان‌المسلمین بیش از ۵۰ سال است که با وجود سرکوب دولتی و تضادهای داخلی، بقای خود را حفظ کرده است. پویایی لازم برای بقای اخوان‌المسلمین، در اساس و بنیان ادیان و فرهنگ اسلامی که ویژگی روانی اغلب مصری‌هاست ریشه دارد (دکمیجان، ۱۳۷۷: ۱۱۷).

از این‌رو، با بررسی جامعه مصر می‌توان به این نتیجه رسید که بخشی عمدت‌های از جامعه این کشور پیوندهای عمیقی با مذهب داشته و مذهب شاکله اصلی فرهنگ و هویت آنها را تشکیل می‌دهد. بنابراین، اجتناب ناپذیر خواهد بود که گروه‌های سیاسی و اجتماعی نظری اخوان در بستر آن رشده کنند و آن را به مثابه ایدئولوژی دگرگون‌ساز و ترسیم‌گر جامعه مطلوب خود به کار گیرند و از این طریق مردم را برای تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی بسیج نمایند. به عقیده دکمیجان از دهه ۱۹۸۰ اسلام‌گرایان طرفدار حرکت‌های سیاسی گام به گام، تحت رهبری اخوان‌المسلمین که احساسات احیاگرانه مردمی را بیش از هر زمان به نفع خود می‌دیدند، در تعیین برنامه سیاسی مصر و مشخص کردن پارامترهای گفتمان عمومی ابتکار عمل را به دست گرفته بودند. در حالی که رژیم و رادیکال‌ها با یکدیگر

به جنگ مشغول بودند، اخوان‌المسلمین و متحдан آن از طریق موقعیت‌های انتخاباتی و پارلمانی چشمگیر، به‌طور فزاینده‌ای نقش سیاسی خود را بسط و گسترش می‌دادند. در ضمن، در میان متفکران، روزنامه نگاران، سیاستمداران و روحانیون مصری مباحثاتی جریان داشت که از مجادلات ایدئولوژیک غالب بر چارچوب وسیع‌تر گفتمان روشنفکری عرب حکایت می‌کرد (دکمیجان، ۱۳۹۱: ۳۲۰-۳۱۹).

بخش‌هایی از نظرسنجی مؤسسه مرکز تحقیقاتی پیو،¹ یک مؤسسه معتبر نظرسنجی، در آوریل ۲۰۰۹ می‌تواند میزان دلبستگی جامعه مصری را به ارزش‌های مذهبی نشان دهد. بر اساس این نظرسنجی، ۸۲ درصد مردم مصر از حکم سنگسار حمایت می‌کنند و ۵۹ درصد مردم در کشمکش میان «مدرن»‌ها و «بنیادگرایان» طرف بنیادگرایان را می‌گیرند. ۸۴ درصد مردم با اعدام مسلمانانی که از دین خارج می‌شوند موافقند. در همین حال، ۹۰ درصد مصری‌ها به آزادی مذاهب اعتقاد دارند، ۸۸ درصد آنها از سیستم قضایی مستقل حمایت می‌کنند، ۸۰ درصد مدافعان آزادی بیان هستند و ۷۵ درصد با سانسور مخالفند (زکریا، ۱۳۸۹: ۲۴).

۲. فرهنگ مدرن

نصر طولانی‌ترین تاریخ نوسازی را در جهان عرب دارد که آغاز آن به دوره اشغال مصر به‌وسیله ناپلئون بناپارت (۱۸۰۱-۱۷۹۸) بر می‌گردد. در این دوره، ارتضی ملی اقدام به ایجاد یک شبکه صنعتی گسترشده و نظام آموزشی نمود که به تدریج تغییراتی همچون ظهور بورژوازی ملی، پیدایش طبقه کارگر و متوسط حرفه‌ای را به همراه داشت. این دست اقدامات نوگرایانه در دوره‌های مختلف باعث رشد یک طبقه روشنفکر متأثر از اندیشه‌های غرب در مقابل «الازهر» شد. طی این دوره‌ها به ترتیب نهادها و سازمان‌هایی از جمله اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی، تعاونی‌ها، اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌های حرفه‌ای، جنبش‌های فمینیستی ایجاد و اتفاقاتی نظیر انتشار روزنامه‌ها و مجلات، ظهور گفتمان‌های سیاسی، تأکید بر انتخابات آزاد، حقوق شهروندی، توسعه سیاسی و اقتصادی، رواج ناسیونالیسم، خصوصی‌سازی، نهادهای مدنی، افزایش تحصیل کردگان دانشگاهی و غیره صورت گرفت (بیگدلی، ۱۳۷۰: ۱۴۲).

1. PEW research center.

فرهنگ مدرن در جامعه مصر نیز بخش مهمی از ساختار فرهنگی و هویتی جامعه را در بر گرفته و یا آن را به انحصار مختلف تحت تأثیر قرار داده است. در این خصوص نیز باید به این نکته اشاره داشت که تحولاتی که از آغاز قرن نوزدهم و قرن بیستم در جهت تحقق فرآیند نوسازی در این کشور صورت گرفت، تغییرات عمدی‌ای را در فرهنگ بخشی از مردم به وجود آورده است. در واقع، افزایش تحصیلات، رشد اقتصادی، گسترش ارتباطات، تغییر موقعیت زنان و افزایش حضور آنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، افزایش شهرنشینی و افزایش صنعتی شدن، فرهنگ مناسب با خود را به همراه آورده است که تا حدودی متمایز از فرهنگ عمومی و سیاسی بخشی دیگر از جامعه است. علاوه بر این، از نظر سیاسی نیز وجود حکومت‌های اقتدارگرای فاسد، سرکوب، ناکارآمدی و خشونت و ضعف در استقلال عملی در مقابل قدرت‌های خارجی، بخش‌هایی از جامعه را به سمت بهره‌گیری از ساختارهای کم‌هزینه‌تر و کارآمدتر و مردم‌سالاری سوق داده است.

مصر در طول یک دهه پایانی حکومت مبارک، اصلاح اقتصاد خود را آغاز کرد. در طول این سال‌ها، مبارک با تشویق پسرش جمال که بانکدار تحصیل‌کرده غرب بود، گروهی از اصلاح طلبان پرانرژی را در کابینه‌اش منصب کرد تا اقتصاد مصر را از نو بسازند. آنها مالیات‌ها و تعرفه‌های گمرکی را پایین آوردند، دخالت‌های دولت در اقتصاد را کم کردند و یارانه‌های دولتی را کاهش دادند. بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ اقتصاد سالی ۷ درصد رشد کرد و حتی سال ۲۰۱۰ پس از بحران اقتصادی جهان، رشد ۶ درصدی را تجربه کرد. اما این روند کاملاً بر خلاف روند سیاسی مصر بود (زکریا، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۲)؛ به عبارتی اصلاحات قابل توجهی در روند سیاسی صورت نگرفت.

به‌هر حال، بخشی از فرآیند نوسازی جامعه و دولت لاجرم منجر به شکل‌گیری و ضعیتی شد که نیروهای اجتماعی و سیاسی همانند اخوان بتوانند آزادی عمل برای ارتباط فکری و تشکیلاتی با جامعه برقرار نمایند؛ به‌طوری که «نویسنده‌گان بسیاری هستند که باور دارند پیوند مهمی میان زایش جامعه مدنی و پیشبرد دموکراتی‌اسیون وجود دارد. برای نمونه، در مصر از اوایل دهه ۱۹۷۰، آزادسازی اقتصادی توسط دولت از راه فرآیند انفتاح به محصول فرعی، ناخواسته به رشد جامعه مدنی منجر شده است. همان تأثیر محدود آزادسازی، آثار ژرفی بر صحنه سیاسی داشته است. لذا در زمان ریاست جمهوری مبارک، رژیم در

جستجوی یک عمل موازن‌گر میان فشار برای اصلاح نظام سیاسی، ایجاد کثرت‌گرایی و فضایی میان دولت و فرد برای شکوفایی جامعه مدنی و [زوال] ترس عمیق در درون رژیم نسبت به واگذاری قدرت سیاسی به مردم یا انجمن‌های منتخب آنها برآمد. حتی حکومت مشروعیت کار انجمن‌های حرفه‌ای، صنف‌ها، اتاق‌های بازرگانی و انجمن‌های داوطلبانه را می‌پذیرد» (حافظیان، ۱۳۸۹: ۴۰).

در این شرایط امکان کنشگری اخوان‌المسلمین به متابه یک کارگزار در استفاده از انجمن‌های حرفه‌ای برای تغییر و تحول در ساختار اجتماعی و سیاسی رشد چشم‌گیری یافت. در دهه ۹۰ میلادی، جنبش اخوان‌المسلمین مصر در ارائه رویکرد نوین فکری و سیاسی در مواجهه با برخی پرسش‌ها نظری منشأ حق حاکمیت، کیفیت مشارکت اسلام‌گرایان در قدرت، احکام جزایی اسلام، آزادی مذهبی و مسئله تساهل در برابر اقلیت‌های دینی، مذهبی و غیره پیش‌قدم گردید (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۷۳).

می‌توان گفت با توجه به بسترها فرهنگ اسلامی و مدرن در جامعه مصری و وقوف اخوان‌المسلمین به این مختصات جامعه مصر، این سازمان سیاسی و اجتماعی در صدد برآمده است تا با اتخاذ رویکرد نوینی در استراتژی سیاسی خود بتواند اقتدار بیشتری را در این جامعه متنوع به خود جلب کند. از این‌روست که گفته می‌شود «اغلب ناظران بر این باورند که در بهار عربی - یا به تعبیر دیگر بیداری اسلامی - دو گفتمان اسلام‌گرایی و دموکراسی خواهی، با گرایش‌های مختلف، از گفتمان حاشیه‌ای به گفتمانی تحول‌ساز و تأثیرگذار تبدیل شده و بیشترین نقش را در روند سرنگونی حکومت‌های این کشورها (در اینجا مصر) ایفا کرده‌اند. آنها به ضدیت با نظام‌های استبدادی، فاسد و ناکارامد حاکم در این جوامع برخاسته و با بهره‌گیری از دال‌های شناور،¹ اجزاء گفتمان خود را گسترش می‌دهند تا بتوانند گروه‌ها و افراد بیشتری را به سوی خود جذب کنند و در فرآیند تغییر موقعیت گفتمانی با مخالفت کمتری مواجه شوند» (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۵۹). نکته حائز اهمیت در خصوص اخوان‌المسلمین آن است که این جریان با گذشت زمان روش‌های خشونت‌آمیز را به کنار نهاده و عملاً به پراغماتیسم و مشارکت مدنی و سیاسی روی آورده است. گذشته از این، به مرور زمان توجه به مباحثی چون حقوق شهروندی، آزادی بیان، مشارکت

1. floating signifiers.

سیاسی، دموکراسی و حقوق اقلیت‌ها در مانیفیست اخوان پررنگ‌تر شده است؛ به‌طوری که آن را تحول در این سازمان در گذر زمان نام نهاده‌اند. البته در خصوص اخوان‌المسلمین باید توجه داشت که این جماعت جریان یکدستی نیست و هم اکنون حداقل سه گروه را می‌توان در آن تمایز نمود (نیاکوبی، ۱۳۹۱: ۶۶).

اخوان‌المسلمین با توجه به تحولات و رویکردهای سیاسی خود به جنبشی متکثر و حتی دارای ابعاد متناقض و غیرشفاف در کشورهای عربی تبدیل شده است. با توجه به ویژگی‌های مردمی تحولات جاری کشورهای عربی و گرایش‌های ضداستبدادی آن، اخوان‌المسلمین سعی کرده است تفکر و رویکرد سیاسی خود را با روندهای دموکراتیک منطبق کند؛ و در واقع، به‌دنبال تلفیق دموکراسی و اسلام‌گرایی بوده است. رویکرد مذکور از یک سو، بهره‌برداری اخوانی‌ها از پتانسیل‌های مردمی را برای دستیابی به بخشی از قدرت سیاسی و از سوی دیگر، افزایش مشروعیت و اعتبار داخلی و بین‌المللی آن را مد نظر قرار داده و هدف آن دشوار کردن هرگونه چالش‌سازی و مانع تراشی بازیگران رقیب و مخالف در قبال این جنبش است. اخوان‌المسلمین که از ابتدای تأسیس برخلافت اسلامی و سپس حکومت اسلامی تأکید داشت، متأثر از تحولات اخیر برای ایجاد حکومت عرفی و دموکراتیک مرکز شده است. بر این اساس، اخوانی‌ها، پذیرش چارچوب‌های عرفی و دموکراتیک در عرصه سیاسی را گزینه‌ای میانه برای مدیریت تحولات و افزایش تأثیرگذاری خود در عرصه سیاسی تلقی می‌کنند (جمعه‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۲). بنابراین، برای اخوان‌المسلمین از سویی حضور در انتخابات و تأکید بر اهمیت و جایگاه رأی مردم نشان‌دهنده اتخاذ رویکردهای مشروع از منظر بین‌المللی و ملی برای کنشگری سیاسی است، و از سوی دیگر بر این مسئله دلالت دارد که آنها دارای قدرت تأثیرگذاری گسترده‌ای در جامعه مصر هستند که با اتکا به آن می‌توانند به عنوان یک نیروی سیاسی روندهای سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند.

نتیجه‌گیری

با بهره‌گیری از چارچوب نظری رابطه ساختار - کارگزار به این بحث پرداخته شد که اخوان‌المسلمین به عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی (کارگزار) در بستر ایدئولوژی اسلامی و برخی هنجرهای مدرن (ساختار) از طریق سازماندهی سیاسی و اجتماعی نقش مؤثری در تحولات انقلاب ۲۰۱۱ داشته است.

به‌طور کلی، اخوان‌المسلمین در بستری به نام جامعه مصر با هویت اسلامی که قریب به ۹۰ درصد از آن را مسلمانان - البته با گرایش‌های مختلف سنتی، محافظه‌کار، صوفی، مدرن و نوگرا، انقلابی و افراطی و غیره - تشکیل می‌دهد، فعال بوده است. مهمترین ویژگی فکری و ایدئولوژیک این جنبش اتكای آن به مبانی و اصول شریعت اسلامی است که در بستر تحولات سیاسی و اجتماعی مصر با ظهور و بروز دگرگش‌ها و نگرش‌های جدید و تطبیق و تنازع با شرایط نو نیز توأم بوده است. هویت اسلامی اخوان امکان گفتگو، همسویی و همفکری آن را با جامعه مذهبی اسلامی مصر فراهم نموده است. این به معنای افزایش قابلیت این جنبش و جمعیت در برقراری ارتباط و تعامل با اقسام مختلف، به ویژه مصریان مؤمن به شریعت اسلامی، است و آن را بیشتر از هر جنبش و تفکر دیگری، که عمدتاً مروج و مبلغ اندیشه‌های وارداتی شرقی و غربی یا آمیزه‌ای از آنها هستند، برای پذیرش و امکان فهم مردم در دسترس قرار می‌دهد. همین مسئله آنها را در مقایسه با ایدئولوژی‌های دیگر توانمندتر و مقبول‌تر کرده است. پایداری طولانی مدت و گسترش فزاینده اخوان در طی هشتاد سال عمر آن، با وجود سرکوب‌های شدید و محدودیت‌های فراوان، مؤید مطلب گفته شده است.

بنابراین، کنشگری اخوان‌المسلمین در بستر و در تعامل با جامعه‌ای صورت گرفته است که سنتیت و هویت آن برگرفته از ارزش‌ها، آرمان‌ها، اسطوره‌ها، الگوهای قضاوت‌های اخلاقی آن است. این بدین معنی است که اخوان به عنوان یک کارگزار در تعامل با ساختار فرهنگی جامعه مصر قرار می‌گیرد. از سوی دیگر جمعیت اخوان‌المسلمین در قالب سازماندهی فکری و عملی می‌کوشد به گونه‌ای جدید در تعامل با چنین ساختاری و با بهره‌گیری از آن، نیروهای اجتماعی را برای پشتیبانی از خود بسیج کند و آنها را به نیروی سیاسی و اجتماعی نیرومندی در راستای اهداف خود به کارگیرد. این به کارگیری و بسیج



۴۹

نقش اخوان‌المسلمین در
انقلاب و ...

نیروهای اجتماعی، با اهداف سیاسی و در تقابل با حکومت به عنوان کانون مخالفت‌ها و مهمترین مانع و سد تحقق ایده‌ها و شعارهای این نیروی سیاسی و اجتماعی صورت می‌گیرد.

علاوه بر این، اخوان‌المسلمین با وجهی دیگر از ساختارهای فرهنگی جامعه مواجه و در تعامل است که آن بخش مدرن و نوگرای جامعه است که حامل و حامی ارزش‌های مدرن بوده و اقشاری مانند بخشی از تحصیل کردگان، بوروکرات‌ها، نظامیان و غیره را در بر دارد. در واقع، اخوان علاوه بر تعامل با گروه‌های مذهبی و اقشار سنتی، در تعامل با ساختار جدید نیز قرار داشته و دارد که خود پیامدهای فکری و عملی‌ای را در عملکرد آن بر جای گذاشته است. این تعامل و تبادل ایده‌ها و ارزش‌ها در بین طیف‌های مختلف جامعه که با تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل در انطباق با شرایط جدید و ساختارهای قدیم همراه بوده، زمینه تعامل و پذیرش اخوان را فراهم می‌کرده است. تحولات فکری و عملی‌ای که از دهه ۱۹۸۰ به تدریج در اخوان اتفاق افتاد و اتخاذ مواضع معتدل و میانه‌روانه و در عین حال توأم با پذیرش و انطباق با اقسام ساختارهای فرهنگی و هماهنگی میان آنها، گویای این نکته است که اخوان‌المسلمین ضمن ارائه ایده و شیوه عمل جدیدی در صدد بوده تا چتر گفتمانی خود را بر بخش بیشتری از جامعه بگستراند و توانسته تعامل و اعتدال قابل قبولی بین ارزش‌های نو و سنت‌های کهن برقرار نماید.

اخوان‌المسلمین در این راستا نیز شیوه‌های عمل خود را دگرگون کرد و با نفوذ و حضور در جامعه مدنی و همچنین اعطای کمک‌های مادی و رفاهی و حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی و کمکرسانی و نیز رفتار مسالمت‌جویانه در قالب شرکت در انتخابات و نقی خشونت و تروریسم، ضمن افزایش قابلیت‌های خود، اقشار و طبقات مدرن‌تر جامعه را تا حدودی به سوی خود جذب نمود. اقدامات صورت گرفته از سوی جمعیت اخوان‌المسلمین در دهه ۱۹۹۰ نشان‌دهنده اتخاذ استراتژی همزمان اعتدال، تحول فکری و تغییر در شیوه عمل برای انطباق با شرایط جدید و قدرت تعامل با گروه‌های مختلف اجتماعی است. این امر در نهایت نیز موجبات بهره‌برداری آنها را در فرایند تحولات مصر به ویژه در جریان تظاهرات منجر به انقلاب در سال ۲۰۱۱ را فراهم آورد که

اخوان توانست با بسیج قابل توجهی از مردم و به ویژه جوانان به نیروی مؤثری در سقوط نظام مبارک تبدیل شود. حتی دامنه تأثیرگذاری اخوان‌المسلمین به این هم متوقف نشد و این جمعیت توانست در انتخابات مجلس و سپس ریاست جمهوری به پیروزی‌های چشم‌گیری دست یابد. اهمیت و تأثیرگذاری اخوان را تا جایی می‌توان قابل توجه دانست که حتی بعد از کودتا علیه محمد مرسری رئیس‌جمهور مورد حمایت و عضو اخوان در ۳ جولای ۲۰۱۳ تاکنون ارتش و مخالفان نتوانسته‌اند به صورت محسوسی اوضاع را به نفع خود تغییر دهند و روشن است که قدرت بسیج عمومی اخوان چیزی همسنگ تمام مخالفان آن است. حضور گسترده موافقان محمد مرسری و هواداران اخوان در خیابان‌های قاهره و دیگر شهرهای مصر، مؤید جایگاه تأثیرگذار اخوان در جامعه مصر و به تبع آن در فضای سیاسی و اجتماعی این کشور است.



۵۱

نقش اخوان‌المسلمین در
انقلاب و ...

کتابنامه

- آقایی، بهمن و خسرو صفوی (۱۳۶۵) *اخوانالمسلمین*، تهران: نشر رسام.
- ابراهیم، محمد و دیگران (۱۳۸۵) *جنبش اسلامی تونس، جواد اصغری*، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۹) *نظریه‌های انقلاب: موقع، فرآیندها و پیامدها*، تهران: سمت.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۹) *جنبش‌های اجتماعی* ۲۰۰۴ - ۱۷۶۸، علی مرشدی‌زاد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حسینی، مختار (۱۳۸۱) *برآورد استراتژیک مصر*، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- دکمیجان، هرایر (۱۳۹۱) *اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، چ.
- سیدالحسینی، اسحاق (۱۳۷۵) *اخوانالمسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر*، سیدهادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات.
- عنایت، حمید (۱۳۷۰) *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کینگ، مری، مهاتما گاندی و مارتین لوتنر کینگ (۱۳۸۵)، *قدرت مبارزه عاری از خشونت*، شهرام نقش‌تبریزی، تهران: نشر نی.
- مارتین، جی. لی. نور (۱۳۸۹) *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، قدری نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۱) *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، تهران: نشر میزان.
- های، کالین (۱۳۸۵) *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی.
- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۹) «*پیشگامان بیداری اسلامی در مصر*»، *فصلنامه معرفت*، سال نوزدهم، ش ۱۵۱، صص ۱۱۰-۸۹.
- اسپوزیتو، جان ال. و جیمز پی. پسیکاتوری (۱۳۸۸) «*بازتاب جهانی انقلاب ایران: چشم‌انداز خط مشی‌ها*»، در: *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازناسی اسلام و ایران، چ.
- بیات، آصف (۱۳۷۹) «*مقایسه جنبش‌های اسلامی در مصر و ایران*»، *گفتگو*، ش ۲۹، صص ۱۱۶-۷۵.
- بیگدلی، علی (۱۳۷۰) «*برخورد ناسیونالیسم با اسلام در مصر*»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، ش ۷، صص ۱۵۳-۱۴۰.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰) «*بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر*»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهارم، ش دوم، صص ۱۹۸-۱۵۹.
- جمعه‌زاده، راحله (۱۳۹۱) «*وجوه نرم‌افزاری جنبش بیداری اسلامی*»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ش ۴۹، سال سیزدهم.
- جوانپور، عزیز و میرقاسم بنی‌هاشمی (۱۳۹۰) «*جنبش‌های انقلابی عربی؛ چشم‌اندازها و چالش‌های*



۵۲

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

نقش اخوان‌المسلمین در
انقلاب و ...

- نوین دولت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهارم، ش ۲، صص ۱۱۰-۷۹.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۹) «جهانی شدن و مناسبات دولت - جامعه در مصر»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال دوم، ش ۷، صص ۵۲-۲۵.
- حائزی قزوینی، سیدیاسر (۱۳۹۰) *سونامی در جهان عرب: گفتاری پیرامون تحولات اخیر (۲۰۱۱)* در جهان عرب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خواجه‌سروری، غلامرضا، عباس فرهادی و ناهید قمریان (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گر»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال دوم، ش ۳، صص ۴۰-۵.
- رمضان، طارق (۱۳۹۰) «اخوان‌المسلمین؛ تاریخ یک جنبش از بنیادگرایی تا مردم‌سالاری»، ایرج جودت، *ماهnamه ندای اسلام*، سال یازدهم و دوازدهم، ش ۴۴، صص ۶۹-۶۸.
- زکریا، فرید (۱۳۸۹) «ریشه‌های انقلاب مصر»، *مهرنامه*، ش ۹.
- سلبین، اریک (۱۳۸۷) «نقش کارگزار و فرهنگ در انقلاب‌ها»، در: *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، جک گلدنستون (ویراستار)، محمدتقی دلفروز (ترجمه)، تهران: انتشارات کویر.
- سلبین، اریک (۱۳۹۰) «انقلاب در جهان واقعی؛ بازنگری کارگزاری»، در: *نظریه‌پردازی انقلاب، فرهنگ ارشاد*، تهران: نشر نی، چ ۳.
- سلطانی‌فرد، محمدحسین (۱۳۹۰) «تحولات خاورمیانه؛ دگردیسی سیاسی»، *ماهnamه تحلیل‌ها و رویدادها؛ ویژه‌نامه تحولات خاورمیانه*، سال ۲۵، ش ۶۰۵.
- فورن، جان (۱۳۹۰) «گفتمنانها و نیروهای اجتماعی: نقش فرهنگ و مطالعات فرهنگی در بازشناسی انقلاب‌ها»، در: *نظریه‌پردازی انقلاب، فرهنگ ارشاد*، تهران: نشر نی، چ ۳.
- گروه مطالعات خاورمیانه، «نقش و تحرکات اخوان‌المسلمین در دگرگونی مصر»، (۱۳۹۲/۰۶/۲۲)، در: <http://www.isrjournals.ir/fa/essay/179-essay-farsi-46.html>.
- محمودیان، محمد (۱۳۹۱) «جنبش اخوان‌المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۵، ش اول، صص ۱۲۶-۱۰۳.
- موسوی، سیدمحمد، حسین‌علی توتوی و سیدمحمدمرضا موسوی (۱۳۹۱) «تحولات انقلابی مصر و جایگاه رژیم صهیونیستی در منطقه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال دوم، ش ۳، صص ۱۱۲-۸۷.
- نبوی، عبدالامیر (۱۳۸۴) «اسلام سیاسی در مصر: گذار به حداقل‌گرایی سیاسی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دوازدهم، ش ۱، صص ۸۶-۵۷.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰) «تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، ش دوم، صص ۷۷-۴۷.
- Giddens, Anthony (1984) *The Constitution of Society outline of Theory of*

Structuration, Cambridge Polity Publisher.

Huntington, Samuel (1970) **Political Order in Changing Soceiteis**, Yale Universitiy Press.

Seidmam, Steven (1996) **Contested Knowledge; Social Theory in Post modern Era**. Oxford: Blackwell Publisher.



۵۴

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲